**بحران های کلانشهر در آیینه فیلم مستند**

پدید آورنده : میر احمد احسان ، صفحه 27

|  |
| --- |
| زمانی پیش تر به پژوهش هایی درباره زندگی مدرن و تصویر مستند و پدیده انقلاب دیجیتالی و تأثیر آن بر سینما به طور کلی و سینمای مستند به صورت خاص و سینمای مستند و مستندگون ایران، به ویژه سبک سینمای کیا رستمی ـ رویکرد گرایی - به طور اخص، مشغول بودم و مقاله هایی منتشر می کردم.  از جمله آن تأملات، نسبت ذاتی هنرمندان تکنولوژیک ـ سینما ـ به مثابه عصاره و آیینه مدرنیته با تحولات تکنولوژیک بود. از این منظر انقلاب دیجیتالی تکمیل آرمان های تکثر گرایی بود که در جدل بنیامین و آدورنو، به کانون بحث صنعت و فرهنگ و تکنولوژی و هنر تبدیل شده بود. ارتباط سمت و سوی طبیعی و ایدنیزیک هنر تکنولوژیک مدرن، با منظر نیچه ای زندگی نو و جهان نو و انسان نو، دریدن نقاب و پرسونای هنر و امکان ثبت تراژی دکمدی زندگی بحران زده امروزه ما را در همان جا مورد بحث قرار داده بودم و در آن نوشته ها و امکانات دوربین دیجیتالی را نه یک تحول صرفاً ابزاری، بلکه همچون پدیدار شدن امری نو در استتیک و به صورت تولد یک سبک نو و تحول بنیادین در ساختار هنر و تأثیرش در توسعه تحمل انتقادی و تماشای زندگی مورد بررسی قرار داده، و درست در همین جا نسبت آن را با زندگی در کلانشهر مدرن، و ارتباط آن را با لیبرالیسم نقد مدرنیته ـ پسا مدرنیته و فمینیسم و رابطه آن را با نقد قدرت تحمل کرده بودم و امکان تازه فنی و توسعه کثرت گرایی و فائق آمدن بر اقتدار سرمایه و توسعه ذهنیت دیجیتالی را درون عینیت و کالبد کلانشهر، و امکان سینمای مستند دیجیتالی را در بازتاب بحران های زندگی معاصر در متروپولیس و... مورد تاکید قرار داده و گفتم که اولاً مفهوم تجلی و تعالی در هنر تکنولوژیک، به شدت مورد انتقاد قرار می گیرد و ثانیاً هنر متعال را ابزار به وجود نمی آورد.  دیجیتال امکان ورود به ساحت تولید فیلم را گسترش می دهد و به وسعت مسابقه می افزاید و به صورت بدیهی بخت کسانی را که دارای استعداد و توان های فراوان اند و از ارتباطاهای پیچیده بی بهره اند، برای ورود به سینمای حرفه ای و کشف فزونی می بخشند. مهم تر از همه، از این سخن گفتم که باید ادراک کرد، سینمای مستند دیجیتالی در شالوده خود یک نگاه نو است که در همه وجوه، یعنی فیلمنامه، کارگردانی، درک از صحنه پر دازی، نور، تدوین و فیلمبرداری، بازی و... تحول اساسی ایجاد می کند و در مقابل بهره از دیجیتال در سینمای هالیوودوی برای تشدید جنبه فانتزی و تخیل، سینمای دیجیتال در حوزه مستند به تشدید خاصیت آینگی و ادغام با نگاه پسا مدرن می پردازد و منظر دیگری به تصویر موفقیت فرد و جامعه مدرن می گشاید. درست در همین جاست که بازتاب بحران های زندگی در سینمای مستند جدید اهمیت می یابد. اکنون دوست دارم از میان همه این جنبه های گوناگون روی یکی از آنها، یعنی رابطه سینمای مستند و بحران های کلانشهر تأمل بیشتری کنم. رابطه ای که از بطن غلبه بستر تکنولوژیک، دوران غلبه تکنولوژی و توسعه صنعتی سر بر آورده است.  ظاهراً چیزی به نام سینمای مستند، به طور کلی و سینمای مستند دیجیتالی به صورت تیره، با پدیده ای به نام کلانشهر، ارتباط خاصی ندارد؛ اما در واقع تولد سینما با تولد و پیدایش کلانشهرها، در سرمایه داری متأخر نسبتی درونی دارد؛ جدا از آنکه هر دو نشان انباشت دانش و تکنولوژی و سرمایه در مرحله ای از حرکت و توسعه به هم پیوسته خود محسوب می شوند، در موارد جزئی تر نیز ارتباطی درونی دارند و به نیازهای مادی و ذهنی یک دیگر پاسخ می دهند.  از این موارد، پدیده هایی است که ظرف وجودی و شکل بودن هر دو را تعریف می کنند.  1. زمان در کلانشهر و زمان در کنش دیجیتالی و ثبت و سند دیجیتالی کلانشهر دو سینمای مستند.  2. کثرت و نقش آن در موجودیت کلانشهر و سرشت کثرت گرایی فیلم مستند دیجیتالی .  3. قضا در کلانشهر و فضا در سینمای مستند.  4. سرعت همچون امر ماهوی در کلانشهر و سینمای مستند دیجیتالی .  5. بحران های کلانشهر و ثبت مستند دیجیتالی.  نکات دیگری که در مکالمه کلانشهر و سینمای مستند دیجیتالی، به شکل وجودی و مرابطه شان بستگی دارد، عبارت است از :  6. آبستنی.  7. بداهت.  8. دیالوگ.  9. برهنگی؛ پرده برداری، عریانی.  10. بازی؛ طبیعی گرایی ـ مجازی سازی.  11. سرکشی و گسترش حد و امکان تخطی.  12. فردیت.  13. زنورانگی.  14. انسان واشیا (رابطه انسان ها با هم، رابطه انسان ها با هم و اشیا و اشیا با هم) در واقعیت کلانشهر و در واقعیت تصویر مستند دیجیتالی.  بدیهی است که امکان بحث در خصوص آن که در گذشته مفهوم زمان اکثریت و سرعت و فضا در ارتباط با سینمای مستند دیجیتالی و انقلاب دیجیتالی چه تحولی پذیرفته و چرا این تحول دارای همگنی با تحول مفهوم زمان، کثرت، سرعت و فضا در کلانشهر است و این دو دارای یک رابطه درونی اند و... در اینجا نیست.  دوست دارم همین جا اشاره کنم که به نظر من سینمای مستند، از همان لحظه و بدو تولد، درست زمانی که به خود، آگاهی یافت و یک ضرورت و یک کشش را برای تبدیل آنالوگ به دیجیتال و سیستم های سریع تر، ساده تر در کاربرد و پر تحرک تر در خود شعله می کشید.  همان گونه که شهر مدرن در زهدان خود رؤیای کلانشهر را می پرورد و این توسعه تولد نو امری ضروری و ذاتی بود که ضمناً بر کیفیت زندگی و رابطه انسان با انسان و انسان با اشیا تأثیر نهاده است.  نکته ای دیگر نیز که دوست دارم با آگاهی به آن، گفت و گو را پیش ببرم، تمایز یک کلانشهر در جامعه مدرن و پیشرفته با تهران است. بدیهی است که تهران محصول عبور ما از یک جامعه سنتی به یک جامعه مدرن است و همان گونه که تاریخ دویست ساله اخیر ما حامل همه تمایزهای عینی و ذهنی با تاریخ کشورهای مدرن است، شهر بزرگی هم که از رفتن مدرنیزاسیون ایرانی سر بر آورد طبیعتاً دارای این تمایزات است. بدیهی است که در اینجا فرصت بحث درباره اینکه تهران، یک کلانشهر است یا خیر یا کلانشهر خاصی است یا خیر وجود ندارد.  ما در مقیاس تجربه خود از تبدیل شارستان به شهر مدرن و شهرمدرن آغاز قرن بیستم به شهر بزرگ آغاز قرن بیست و یکم و تهران امروزی، می توانیم سخن بگوییم و با همه تمایزها بی تردید وجود تهران مقدم بر تعبیر و تفسیر و ذهن شناساگر تهران است و مسلم است که تهران بزرگ، با ویژگی های خاص وجود دارد که البته در این میان هم بحران های این کلانشهر ایرانی و هم سینمای مستند ما و نسبت شان و نحوه بازتاب بحرآنهادر آیینه این سینما، قابل شناسایی و بررسی است.  سیر انسان برای کسب قدرت، تولید بازنمایی و تصویر متحرک مستند و مسیر انسان در توسعه شهر مدرن و گره خوردگی سینمای مستند با شهر مدرن، موضوع جالبی است؛ به ویژه در متن تجربه دموکراسی و دریدن نقاب قدرت و پایان دادن به پرده پوشی سنتی و امکان تماشای شهر و بحران هایش در تصویر و ولع لمس شهر به وسیله دوربین مستند، تجربه سینمای مستندیکه است. در فضای آزادی های مدرن و حمایت قانون از کسب اطلاعات به وسیله شهروندان، از شهر و مهم تر از آن ضرورت های حیاتی خود قدرت مدرن برای برخورداری و بهره برداری از مواهب دموکراسی در شناخت ژرف و علمی محیط زندگی و رابطه انسان و اشیا، موجب اوج گیری رشد تصویر مستند و نقش آن در زندگی شهری مدرن، در همه نهادهای کلانشهر تصویر مستند حاضر گشت و نیز امکان یافتن ثبت انواع بحران های شهر مدرن در سینمای مستند فزونی گرفت؛ البته چالش قدرت و شهروندان برای حق کسب اطلاع در شهر بزرگ را نباید ندیده گرفت. عدم امکان حضور سیستم آنالوگ و تصویر واقعیت در کلانشهرها و ضرورت تکنولوژی پر تحرک برای سر کشیدن به همه اکناف پیدا و پنهان شهر برای آنکه واقعیت تصویر، با تصویر واقعیت نسبتی پویا و متناسب با سرعت و کثرت و فضای تو در تو و پر تحرک کلانشهر بیابد، نکته بسیار ارزشمندی است که ما را به ارتباط درونی توسعه کلانشهرها و توسعه ولع داشتن تصویری از خود به نحو عریان و توسعه تمایل برهنه شدن، داشتن تصویر از امعاء و اشاء و زهدان و آبستنی و جنین های درون رحم شهر متوجه می کند.  این تمایل برای توسعه تمایل، برای ثبت بحران های شهر بزرگ را باید با رشد امکان سرکشی در کلانشهر و تخطی و حفظ فرد گرایی و گریز از سیطره و محدودیت های قدرت، به ویژه با توسعه یک روح زنورانه، تمایل به حرف زدن، عریان کردن، نشان دادن، تصویر، پر گویی و لیبرالیته مورد بررسی قرار داد.  در اینجا سینمای مستند جدا از آن که در همه وجوه، صفت، شهر بازی، معماری، پزشکی، محیط زیست، جامعه شناسی، ارتباطات، گردشگری، انسان شناسی و روانشناسی کلانشهر حضور به هم می رساند و در ارتباط با فعالیت های بخش خصوصی و دولتی، اعم از آموزش، تولید، خدمات و... به ثبت تصویر می پردازد. از منظر تصویر انتقادی بحران ها، وسایل کلانشهر هم فعال می شود و مهم تر از همه در شهر مجازی، فیلم های دیجیتالی در حوزه شهر مجازی شهرهای مجازی دو بعدی و سه بعدی، پایگاه های شهری مجازی و شهرهای مجازی «واقعی» نقش ایفا می کنند.  شهرهای مجازی «واقعی» به یُمن تصویر دیجیتالی، به صورت کاملاً نزدیک، با واقعیت، فضاهای شهری را باز سازی می کنند و به مراجعه کنندگان امکان می دهند که درون آن جا به جا شده و احساسی نزدیک به قدم زدن در یک شهر واقعیت داشته باشند؛ البته این پیشرفت، مستقیماً به تصویر و دیجیتال بستگی دارد و می تواند در لبه واقعیت و ناواقعیت و پرسش از واقعیت تصویر مستند مورد بحث قرار گیرد.  اما گذشته از نقش دیجیتال فضای سیرنتیک به مثابه فضای شهر و ارتباط آن با پرسش مستند، ما عمدتاً به ارتباط سینمای مستند با پیدایش یک کلانشهر جدید در شرایط ایران و بحران هایش توجه داریم. رشد جمعیت و بحران های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و محیط زیستی ـ مسایل بحرانی پیرامون زندگی و حرکت جوان، زن و کودک در کلانشهر، بحران های ساختاری و فیزیکی و بحران های ذهنی و روانی، بحران های مربوط به مهاجرت، نقل و انتقال و ارتباطات، مسکن، جرم و بزه، حقوق شهروندی و بحران اوقات فراغت، آلودگی، اعتیاد، مسائل جنسی، حاشیه نشینی و آموزشی مصرف و از خود بیگانگی و زندگی زبانها، نژادها و ادیان در کنار هم و بحران رابطه قدرت و اهالی کلانشهر و پرسش آزادی و انواع بحران های محصول نظام های طبقاتی و رابطه انسان، طبیعت و پرسش گسترده عمومی و فضای شهری و انواع نا به سامانی ها و تضادهای اصلی و فرعی و انواع جنبش های ویژه کلانشهر و ظهور اشکال جدید بحران و سطحی شدن کنش های متقابل اجتماعی و روابط اجتماعی مبتنی بر عقلانیت و عدم عقلانیت و بر کارایی یا روابط عاطفی در تهران و مشخصات دوران گذر در گذار انواع گسست ها و زایل شدن همبستگی های سنتی و توسعه پر خاشگری و ستیز جویی و جرم زایی های جدید و انواع بحران های متجلی در زندگی پارک ها، پیاده روها، فضاهای جمعی زمین های فوتبال و محله ها و... و بحران ترافیک و وضع میدان ها و بزرگراهها و انزای افراد و کمبود روابط شخصی و وجود روابط ناشناس و نا پایدار و فقدان همبستگی و بحران های ویژه دوران جنگ و دوران پس از جنگ و دوران سازندگی و دوران گشایش فضای سیاسی و رشد چند گانگی و رشد فرد گرایی و تغییر شدید رفتاریهای اجتماعی و حاشیه ای شدن نهاد خانواده و تأثیر جدا سازی ها و تراکم و عدم تجانس در بحران های روانی کلانشهر تهران و تأثیر تمرکز و بحران بیکاری و مسایل چند شغلی و مسایل بحران زای هزینه ها و درآمد و قشر بندی شهر تهران و بحران های حاصل از تبعیض آموزشی و امکانات برای اقشار گوناگون طبقات فرو دست و فرا دست و بحران های شکل گرفته در فضاهای باز و فضاهای بسته، فضاهای خانگی و فضاهای کاری و در راه ها و مرزها یا لبه های حد فاصل دریا، چند فضای شهری و محله های و معانی نشانه شناختی رابطه معنایی شهروندان با شئ شهری (آن گونه که لینچ تعریف می کند) و بحران هویت در محیط کلانشهر ـ تهران ـ که اشیا و انسان ها را مورد تهدید قرار می دهد.  فرو پاشی جبری و سریع نهادها، روحیه، زندگی و باورهای سنتی در فرایند در مدرنیزاسیون کلانشهر تهران نیز بحران های خاص خود را آفریده که جزئی از زندگی واقعی تهران است. در اینجاست که بحران در همه وجود زندگی، در حال گذار ظاهر می شود، از سن و جنسیت تا ازدواج و ایمان و رفتارهای کاملاً در حال کشکش نسل ها درست در چنین متنی است که سینمای مستند در کلانشهر تهران حضورش را اعلام می کند و تحت تأثیر همه ویژگی های زندگی ایرانی، یک کلانشهر، اعم از فضا، اقتصاد، فرهنگ، زمان، قدرت و... قرار می گیرد؛ برای مثال تاثیر دیکتاتوری پهلوی در رابطه سینمای مستند و کلانشهر، تأثیر کاملاً خاصی گذاشته که در سایر کلانشهرها، حتی در بمبئی وجود ندارد. در نتیجه پدیده های عمومی کلانشهرهای جوامع در حال گذار، مثل مهاجرت و بحران های حاشیه نشینی یا دیگران بحران های ساختاری یا مسایل مربوط به شهر سازی در فضای شهری تهران، همواره تحت تأثیر عوامل خاص است؛ یعنی قبلاً تاثیر مدیریت مستند بر مسایل و بحران های شهر سازی امری مشهود و آشکار است و بسیار موضوع جذابی برای بررسی است. مقصود من بررسی رابطه قدرت دیکتاتوری و کلانشهر در زایش بحران های ویژه است .  ما نمی توانیم بیش از این به تذکر نکات زمینه ای بپردازیم. من دوست دارم به بحران هایی اشاره کنم که در خصوص فضای شهری تهران وجود دارد؛ نظر اقتصاد تهران، فرهنگ تهران و... رابطه انسانها و انسانها با اشیا (انسان و مثلاً اتومبیل) به فضاهای ذهنی، اجتماعی، طبیعی و تقابل فضاهای قدسی و قداست زدا، و بحران شهر ـ زمان، حافظه و خاطره تاریخی شهر و شهر ـ اقتصاد و فضاهای کاربردی و حوزه مسکونی و حوزه اوقات فراغت و شهر ـ قدرت و شهر ـ خشونت و بحران های مربوط به خشونت شهری عمل نیروی پلیس در برابر نیروهای مجرم و بزه کار از یک سو و نیروهای معترض و خواهان آزادی بیشتر از سوی دیگر و بحران خرده فرهنگ ها ـ خرده فرهنگ های سنی، خرده فرهنگ های فقر به خرده فرهنگ های جنسیتی و... و انواع تبعیض ها و بحران در حوزه گتوهای مدرن ـ محل زندگی مهاجران در حاشیه ها ـ و شهر به مثابه روایت و شهر بمثابه نشانه، می تواند در وجه نشانه های بحرانی مورد اشاره قرار گیرد.  بحران در شهر ـ بیان، شهر بمثابه هوای تازه احساس آزادی برای رهایی از قید و بندهای سنتی و بحران در زیبایی شناسی کلانشهر تهران و رابطه حرکت و فضا و...  من به طور جداگانه، به مسایل مدرنیته به سینما و ایران پرداخته ام و در اینجا مجالی برای بحث و بررسی و تحلیل کندی بازتاب بحران در سینمای مستند ایران نیست.  بدیهی است که در قلمرو سینمای مستند و بازتاب بحران های شهر تهران در سینمای مستند هم تجربه خاص ما و نحوه گذار ما از جهان سنتی، استبدادی به تجربه مدرنیته، آزادی مؤثر است. ما در میدان و کانون چالش هستیم و در همه صد سال اخیر، نحوه ورود سینمای مستند، نخستین فیلم مستندی که خارجیان ـ کوپرو سودیاک از بحران های ما به نمایش نهادند، و سرکوب سینمای مستند یا کم رونقی آن هماوا با فشار ممیزی دیکتاتوری و توسعه نیافتگی و تحول اساسی پس از انقلاب 57 و پیدایش تمایل مهارناپذیر برای بازتاب بحران ها به وسیله سینمای مستند، و موانع موجود و...، همه و همه بازتاب وضعیت بنیادین و بحران های زیر ساختی و ساختی مزمن جامعه ما از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، صنعتی بوده است.  با این توضیح حال مروری شتابزده از بازتاب بحران های نامبرده در بالا، در سینمای مستند و مستند دیجیتالی مان می کنم.  بازتاب بحران های شهر بزرگ تهران در دوران پهلوی در سینمای مستند ما، بسیار انگشت شمار است. کمبود وجود تصویر از بحران های شهر بزرگ تهران در دوران پهلوی، علل گوناگون دارد؛ نخست آنکه در دوران رضا شاه و بخشی از دوران محمد رضا شاه، تهران فاقد مختصات یک کلانشهر ـ ولو الگوی ایرانی آن ـ است. توسعه نیافتگی و دیکتاتوری و تسلط حکومت بر تصاویر مستند (که در بهترین حالت برای گزارش و ضبط خبری از اقدامات شاه به کار می آمد) یا کاربرد تصاویر مستند تحت ضرورت های نهادهای حکومتی غرب، انگلیس و آمریکا موجب شده است که اولاً در جامعه عقب مانده ما سینمای مستند حضوری وارداتی، حکومتی، غیر گسترده، فاقد نهادهای خصوصی فعال داشته باشد. هنوز پیوندی با سطح توسعه و ضرورت های آموزشی، پژوهشی، آگاهی بخشی، انتقادی جامعه مدرن نیافته و بسیار کمرنگ به حیات حاشیه ای اش ادامه می دهد و دوم آنکه آثاری هم که تولید می شود، حق پرداختن به بحران ها را نداشته باشند.  تصاویر غیر مستقیمی که از بحران های این دوران باقی مانده، در پایتخت رخ می دهد، عمدتاً تصاویر اندک شمار بحران های ملی دوران جنگ جهانی اول و دوم است که عمدتاً معطوف به بحران سیاسی است و باز عمدتاً تصاویر آن به گروه های فیلمبرداری خارجی مربوط است و باز قسمت عمده آنها به بحران ملی شدن نفت و تصاویر دکتر مصدق مربوط است.  از جمله تصاویر این دوران از بحران، تصاویر دکتر کوشان از سفر دکتر مصدق به آمریکا، برای اثبات عدم صلاحیت شورای امنیت سازمان ملل جهت قضاوت درباره شکایت انگلیس، به دلیل خلع ید از صنعت نفت است که آن هم به بحران های ویژه یک کلانشهر ارتباط مستقیمی ندارد. برای این دوران نکته مزاج آمیزی وجود دارد. سینمای مستند ما چون نمی توانست به آتش بحران واقعی بپردازد، می توانست اطفای آتش چاه های نفت را در آثار مستندی ثبت کند.  به هر رو نخستین نشانه های ثبت انسان شناسانه بحران، با تلاش های ابراهیم گلستان پیوند می خورد. او در سال 1340 «ما آدمیم و خراب آباد را ساخت و با نگاهی روشنفکرانه به فرایند از خود بیگانگی و هویت باختگی انسان زحمت کش در دستگاه صنعتی.  اما از اولین فیلمی هایی که مستقیماً به ثبت بحران های شهری پرداخت که گام های آرام و آهسته ای به طرف کلانشهر شدن بر می دارد، فیلم مستند سوداگران ابراهیم فروزش است. اهمیت این فیلم، نه تنها بسته به تصاویری است که از تباهی آدم های بی پناه، حاشیه نشینان فقیر، قهوه خانه های کثیف، اعتیاد و خلافکاران گرد آمده در میدان سید اسماعیل تهران ضبط کرده و بحران اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی پایتخت را دو سال بعد از تاجگذاری شاه و افتخار به امپراطوری هخامنشی و تاریخ دو هزار و پانصد ساله فاش می سازد، بلکه چهره ای از بازار فقرا و محیط سنتی فقر و تعارض بافت قدیم در متن تغییر ساختار شهر به نمایش می گذارد.  این چهره با چهره فیلم هوشنگ شفتی که در سال 1346 در تهران چراغانی شده، طی جشن های دو هزار و پانصد ساله ضبط کرده، فرق اساسی دارد. شفتی در همین دهه، «شبهای تهران» را تصویر کرد که من آن را ندیده ام؛ اما در سال های 45 /44 کامران شیردل، فیلم مستند قلعه را ساخت (سال 59 باز سازی شد) که از زندگی زنان خود فروش در تهران نقاب بر می داشت. ظاهراً در آن سال ها فحشاء در تهران وضع بحرانی نداشت؛ اما اگر مشکلات و درد رنج این زنان بر متن تحول آرام یک جامعه سنتی به جامعه مدرن و بحران کلی وضعیت زنان در جامعه ای چون ایران واکاویی شود، آنگاه نگاهها به این فیلم توقیف شده، فرق خواهد کرد و شیردل را در نقش یک مستند ساز هوشمند و آگاه به بحران های کلانشهر، در حال تولد خواهیم یافت.  فیلم دیگر شیر دل درباره تهران «تهران پایتخت ایران» نیز بیانگر همین توجه است. به طور کلی می توان گفت که فیلم های مستند، به شدت کنترل شده و دولتی قبل از انقلاب درباره تهران اجازه نزدیک شدن به منظر انسان شناختی، انتقادی به بحران شهر بزرگ و پایتخت نمی یافتند و در صورت تخطی از این قاعده توقیف می شدند. شاه نمی خواست چهره پایتخت چنان تصویر شود که شیردل در تهران پایتخت ایران (1347) تصویر می کرد و ما را از بیغوله های جنوب شهر، کودکان و زنان و مردان و جوانان و کارگران و بیکاران و ولگردان و خون فروشان شهر بزرگ و فرو پاشی زندگی شهر با خبر می کرد؛ البته بحران مشاغل در حال زوال هم بوسیله تقوایی در «آرایشگاه آفتاب» 1346 نشان داده شده بود. دهه پنجاه با سرازیر شدن پول نفت و توسعه ساخت و سازهای شهری و توسعه ناهنجار، انواع فیلم های تبلیغی از تهران ساخته شد که گاه تصاویر متنوع بحران اجتماعی، شهر سازی و اقتصادی و مدیریتی در لا به لای تصاویر بی خطر آن قابل تماشا بود که تهران 51، تهران 54، تهران ـ تهران از این جمله اند؛ اما فیلم بهمن فرمان آرا «تهران کهنه و نو» که با راننده تاکسی، ما را در شهر می گرداند و... جنبه انسان شناختی چالش سنت و مدرنیت را مورد توجه قرار می دهد، فیلم مستند «ترافیک بهرام ری پور (51) با اشاره به بحران مهاجرت از روستا، و بحران فرهنگی توده های غیر شهری و ناآشنایی با قواعد زندگی مدرن و عدم توافق با آن و به مشکل ترافیک بحران و آلودگی هوا اشاره می کند.  در کنار آثار آواز گرانه در خصوص تهران از کسانی چون خسرو سیستانی فیلم زن دیروز زن امروز راش را در سال 1356 ساخت که با سابقه ای که تلویزیون ملی ایران در تولید آثار تبلیغی در خصوص پیشرفت تهران و زندگی در تهران و اقشار مختلف مثل زنان و جوانان امروزی اش داشت، حد و اندازه این آثار قابل حدس است. آثاری چون زن ـ مرد، تهران و جوانان ـ ساخته حسن تهرانی (1353) یا دوره گردها الهه سمیعی که در دهه پنجاه ساخته شد که البته بر زندگی مردم فقیر تمرکز کرده بود.  انقلاب عظیم سال 1357، بر همه سطوح زندگی ایرانی تأثیر گذاشت و شهر تهران را نیز به کلانشهری پر جمعیت تبدیل کرد.  نخستین تصاویر این دوره به بحران انقلابی و مبارزات و اعتصابات مردم مربوط است که به سقوط رژیم سلطنتی محمد رضا شاه ختم شد. متاسفانه بنا به دلایل متعدد تصاویر تهران سال های 57 تا پایان دهه شصت گردآوری نشده است.  تصاویر انقلاب کامران شیردل، تازه در سال 1383 در برنامه مرور مستندهای تاریخ ایران چاپ شد و به صورت راش به نمایش درآمد. تلویزیون سال های طولانی صرفاً تصاویر مستند محدود و معدودی را از انقلاب و بحران های انقلابی بعد از سال 57 به نمایش نهاده است. تصاویر حادثه دانشگاه (پرویز نبوی).  برای آزادی (حسین ترابی)، سقوط 57 (باربد ظاهری) انقلاب به روایت تصویر (حسن تهرانی)، تازه نفس ها (کیانوش عیادی)لیلة القدر (محمد علی نجفی) محاکمه (آرش تهرانی) در جست جو امیر نادری (59) از فیلم های سال 58 است که میراث لاغری برای حرکتی عظیم در تهران (و البته سراسر ایران) محسوب می شود.  وقتی ما به دسته بندی آثار مستند پس از انقلاب می پردازیم، متوجه می شویم که به گونه ای با بحران های تهران پیوند خورده اند؛ به واقعیتی تلخ پی می بریم که همان افق کوتاه مستند سازان و عدم احاطه بر گفتمان بحران کلانشهر و پرداختن به سر دستی ترین و بدیهی ترین وجوه بحران، با نگرش ژورنالیستی یا رایج ترین گفتمان های موجود از بحران کلانشهر بوده است.  آشکار است که این امر با توسعه نیافتگی و واقعیت و حد و اندازه توسعه مدرن شهر و نهادهای حکومتی و خصوصی و احساس و آگاهی بر ضرورت ثبت مستند سینماهای بحران و تحولات دوران گذار و نیز عدم پاسخ به ابتدایی ترین مشکلات شهر نیز هدایت رسمی و ممیزی و بحران های سینمای مستند بستگی دارد که گفت و گو درباره آنها مجالی دیگر نیاز دارد.  اما بحران هایی که در این سال ها مورد توجه قرار گرفت، بدین قرار است: دهه 60 بحران جنگ و بازتاب آن در تهران، (در جست و جوی مفقودین جنگ (شاملی ـ 68) زندگی پشت جبهه جنگ زدگان دهه 60. بحران اقتصادی، کوره پزخانه 60 (مقدسیان ـ اصلانی)، شرح استثمار کودکان، کودک و استثمار 61( اصلانی) حلبی آباد در انتظار تا بی نهایت 63 (محمود حسینی)، زندگی رقت بار مردم حلبی آباد تهران و بحران حاشیه نشینی و گتوی فقرا، خشت 62 (سعید نادری)، زندگی کودکان کوره پزخانه ها.  **بحران مهاجرت و مسکن**  مهاجران و بحران مسکن (محمد تهامی نژاد) (61) که بحران رشد مهاجرت در کلانشهر، محدودیت امکانات برای جذب و تأمین کار، بحران بیکاری و بحران مسکن در کلانشهر می پردازد.  البته بحران مهاجرت پیش از انقلاب هم به وسیله کسانی چون کیومرث درم بخش (مهاجرت 54) مورد توجه قرار گرفته بود. فیلم درباره بحران مسکن (اجاره نشینی) ابراهیم مختاری (کیوان کیانی در سال 67 ساخته شد و به نمایش در نیامد. راش های رخشان بنی اعتماد درباره خاک سفید که بعدها پیروز کلانتری آنها را تدوین کرد و تمرکز رخشان بنی اعتماد که بحران مهاجرت دائمی به تهران را دلیل عدم امکانات درمانی و آموزشی و غیره می داند، از جمله مستندهای ما درباره بحران مهاجرت و جمعیت تهران هستند.  اما در همین سال ها، تصاویر مستند عمیق تری هم در خصوص انواع بحران های تهران تا پایان دهه شصت ساخته شده است که با نگاه و افق تازه تری به بحران های کلانشهر نگریست؛ از جمله قضیه شکل اول ـ شکل دوم کیا رستمی، همشهری و اولی های اوست که به سه موضوع بحران آلود، تشتت گروه های سیاسی اول انقلاب در تهران و درک شان از آزادی، رابطه قانون پذیری شهروندان و زندگی شهری، بحران ترافیک و رانندگان شخصی که با بهانه های مختلف بدون مجوز می خواهند وارد محدوده ممنوعه بشوند و بحران آموزشی می پردازد و در کنه تربیت کودک در خانه و تداوم بحران های فردی در محیط اجتماعی که کودک رسماً وارد می شود می پردازد.  در دهه هفتاد ما با تکان های تازه ای رو برو هستیم و سینمای مستند بر وجود تازه ای از بحران ها، با نگاه انسان شناسانه تمرکز می کند. در لا به لای فیلم در جست و جوی تعادل حسین محجوب، تصاویری از عوامل بحران زا و عدم تعادل در زندگی کلانشهر تهران، ماشین، آلودگی، عدم تعادل عاطفی ثبت شده است (72 ـ 71). اصغر یوسفی نژاد در چین چیلا به آلودگی صوتی و عدم رعایت مقررات بهداشتی در فضای صنعتی می پردازد. علی معلم نیز به مرور ناهنجاری های بحران زده معماری کلانشهر و شهر سازی بی قاعده و ساختمان های بی تناسب می پردازد (69).  بحران اعیاد جوانان زمینه ای است که آثار مستند گزارشی فراوانی در تلویزیون درباره آن به نمایش در آمد. البته پیش از انقلاب، محمد بزرگ نیا نگاهی به درون اعتیاد (1355) را ساخت و در سال 1365 کاظمی و علی اشرف جابری گرفتاران را ساختند. اما از آثار مشهور در این زمینه زیر پوست شهر بنی اعتماد است که جنبه آموزشی دارد. فیلم فراوانی وجود دارد که اعتیاد و تکدی گری در تهران را وارسی می کند. البته پدیده گدایی که شکل بحرانی و آشکار آن با فرو افتادن اقشار حاشیه ای به ورطه بیکاری در تهران رواج یافت و بوسیله باندها سازماندهی می شده، و چهره های پنهان تر و نا شناخته تری دارد که تاکنون کسی به آن توجه نکرده و تصویر مستندی از این اشکال شخصی ضبط نشده است.  بی تردید دهه هفتاد و هشتاد، دوران شکوفایی بیشتر انواع فیلم مستند؛ از جمله آثار مستند درباره بحران های کلانشهر و نیز توسعه استراتژیک نگاه و دریافت از مسئله است که پس از یک دوره انباشت کمی نسبی، امید عمق یابی و ژرف نگری را فراهم می آورد. انواع بحران هایی که در قسمت اول مقاله در خصوص آنها صحبت کردم، اندک اندک در سال های اخیر، بر زمینه سینمای مستند، تصاویر آغازین خود را می یابد. ابعاد درونی تر نگاه به بحران، به ویژه با توسعه کاربرد سینمای مستند دیجیتالی، تحرک آن در سطح شهر وسعت می گیرد.  هر چند عشق شب در سال 67 ساخته شد، اما در پرداخت به بحران آموزشی در تهران، گامها جلوتر از سطح سینمای مستند آن دهه قرار دارد.  «این فیلم ها رو به کسی نشون می دین» محصول سال 1373 و تدوین بعدی و کار مشترک بنی اعتماد، کلانتری و مشیری است و بحران تأثر آور زندگی حاشیه نشینی و مطرودیت فقرا در کلانشهر می پردازد.  سلام سینما یکی از جذاب ترین آثار محسن مخلباف و پر تماشاگرترین مستند سینمای ایران است که به بحران جوانان ایران توجه می کند و در عشق آنان به سینما نوعی خود باختگی می بیند.  تنها در تهران، اثر پیروز کلانتری، نگاهی درونی تر به بحران های پوشیده کلانشهر دارد و به حس تنهایی در شهر مدرن می پردازد. تصویر مردم بی مهار در تهران ساعت 25، اگر چه نگاهی بحران نگر به تماشاگران فوتبال ندارد؛ اما از جمله آثاری است که تلویحاً به بحران فوتبال در ایران می پردازد. دهها هزار دختر و زنی که حق تماشای فوتبال را ندارند، در جشن پیروزی تیم ملی ایران بر تیم استرالیا و رفتن به جام جهانی همراه مردان شرکت می جویند (78).  مستند (مهین) از بحران های روانی حمله هوایی صدام به شهر تهران در قالب زندگی و گذران میهن که در جریان حملات دچار بیماری حاد شد، با ما حرف می زند (1378).  بحران بیکاری در تهران در «جویندگان کار در اونها» (محسن عبدالوهاب ـ 79) به نمایش در می آید و انبوه جوانانی که خواهان اعزام به ژاپن برای کار هستند.  اینجا تهران است، علی رضا امینی یک مستند دیجیتالی است که به بزه در تهران، با نگاهی جست و جو گری می پردازد.  بگذار تا همیشه ظاهراً داستان زن عاشق سرخ پوش میدان فردوسی است؛ اما می تواند گم شدن عشق در کلانشهر را تداعی کند. از آثار درخشان کیا رستمی کلوز آپ و نمای نزدیک به نظر من اثری مستند از بحران جا به جایی و بحران هویت در کلانشهر است.  دوزخ اما سرد و داغ دلالان کار خیران جست و جوهایی در پارک ها و گره گامهای کلانشهر است که انباشته از اعتنا و فحشاء و سوء استفاده جنسی از کودکان خیابانی و اعتیاد و قمار و خودکشی است. این یک سونی است، به بحران زندگی مشقت بار کارگران در یک اتاقک زیر سایه سرمایه کلان تابلوی تبلیغاتی سونی می پردازد. داشتن و نداشتن کریمی در محیط یک کلانشهر، به مشکل بچه داشتن و بچه نداشتن می پردازد.  زندگی همین است، بحران زندگی دانشجویی در تهران را تصویر می کند.  «ماندن» مانی حقیقی بحران ماندن در کلانشهر تهران و زندگی مشکل زیر موشک باران تهران به وسیله عراق را ثبت کرده است.  یک مساوی پنج، به بحران مزاحمت برای زنان، بوسیله اتومبیل های عبوری می پردازد.  «بهش نگاه کن» اگر چه درباره بحران فرهنگ و مرگ هنر در کلانشهر تهران هست؛ اما تصویری از مشتقات کار هنری را باز می گوید.  روزگار ما رخشان بنی اعتماد به بحران دموکراسی و چالش مدرنیت با سنت در جریان دوم خرداد توجه دارد. فیلم های مستند حول مسئله زنان در ایران در سال های اخیر فزونی گرفته است.  از جمله این چالش ها در مستندهای فقط یک زن میترا فراهانی و... و زنانی که به قتل همسران شان دست زده اند (مهوش شیخ الاسلامی) و فیلم زنانه مهناز افضلی و آرزو نامزد ریاست جمهوری و طلاق به سبک ایرانی و مریم. ناهید رضایی ضبط شده است.  ما دوران تلخ ـ خواب ابریشم، تهران من، ایدز تهران 83، بغض، آلودگی تهران 73، و.... فیلم هایی است که سیمای بحرانی کلانشهر را باز می تابانند.  صحنه خارجی بحران های کلانشهر و فضای مجازی را مورد توجه قرار داده و فیلم نو آورانه ای است. آثار در حال ساختن مستند «بیجه» «پیاده روها»، «زلزله تهران» و... وجوه دیگری از زندگی تهران امروز را به تصویر می کشند. آنچه تاکنون بسیار کمیاب بوده، تصویر مستند با عمقی انسان شناسانه و شهر شناختی معاصر در سینمای مستند ماست که جوانه های تولید این آثار بتازگی می دمد. |